**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020822**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

شهید صدر در معانی حروف سه تا مسلک ذکر می‌کنند. تعبیری که در تقریرات مرحوم آقای هاشمی وارد شده در عنوان این سه مسلک با تعبیری که در تقریرات آقای حائری وارد شده متفاوت است، در تقریرات آقای هاشمی ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند که حروف سه مسلک دارند، مسلک علامیت، مسلک دوم مسلک آلیت، مسلک سوم مسلک نسبیت. ولی در تعبیر آقای حائری این شکلی نقل شده که حروف سه تا مسلک در موردش هست، یکی این که حروف معنا ندارند، مسلک دوم این که حروف معنایشان همان معنای اسم است ذاتا و تفاوت بین حروف، معنای حروف و معنای اسم تفاوت عرضی است. مسلک سوم این که حروف معنای حرف و اسم ذاتا مختلف است. من تصور می‌کنم این چیز آقای حائری بهتر هست و آن عنوان‌هایی که در عبارت آقای هاشمی هست اصلا گویا نیست و این مسالک را خوب روشن نمی‌کند. علاوه بر این که یک سری اشکالاتی در اینها هم هست، مثلا مسلک سوم که مسلک نسبیت هست آن شاید جامع جمیع اقسام مسلک سوم نباشد، این که مسلک سوم حتما حروف دال بر معنای نسبی باشد این توش نخوابیده، به خلاف مسلکی که تقسیم‌بندی که آقای حائری نقل می‌کنند از آقای صدر که آن از باب سلب و ایجاب است یعنی حصر عقلی است، یا حرف معنا دارد یا ندارد، اگر دارد یا معنایش همان معنای اسم هست یا نیست، حصر در تبیین آقای حائری نفی و اثبات هست. تنها یک نکته به نظرم این یک مقداری شاید زیبا نباشد آن این است که ایشان تعبیر می‌کند که تفاوت بین معنای حرفی و اسمی ذاتی نیست بلکه عرضی است، نه این تعبیر قشنگی نیست، این را شارع روی مبنای مرحوم آخوند است، مبنای مرحوم آخوند نه تفاوت و نه تفاوت عرضی بین معنای اسم و حرف قائل نیست. ایشان می‌گوید فرق اسم و حرف در مستعمل فیه نیست در کیفیت استعمال است، البته کیفیت استعمالی که ناشی از وضع متفاوت هست، و یک موقعی کیفیت استعمال استقلالی است می‌شود اسم، یک موقعی کیفیت استعمال آلی و حالت غیر و خصوصیت در معنای دیگر هست می‌شود حرف. این، این که یکی‌اش را ذاتی بدانیم، یکی‌اش را عرضی بدانیم تعبیر قشنگی نیست، با تعبیر مرحوم آقای آخوند همخوانی ندارد، این چیز مهمی نیست حالا، حالا شما بگویید آن چیزی که کیفیت استعمال هست عرضا به مستعمل فیه هم سرایت می‌کند این تعبیر لطیفی نیست. خب حالا اینها بحث‌های شکلی قضیه است. اما این که حرف معنا نداشته باشد خب آقای خویی می‌فرماید این خلاف وجدان است، ما می‌دانیم که وقتی حرف در جمله می‌آید معنا تغییر می‌کند، معنایش این است که معنا دارد دیگر. ولی به نظر می‌رسد که این مراد آقایان از این که معنا ندارد یک چیز دیگری است. چیزی که شخصی که این معنا به او نسبت داده شده مرحوم شیخ رضی هست در شرح کافی، من حالا عبارت شیخ رضی را می‌خوانم ببینیم از عبارت شیخ رضی چه مطلب استفاده می‌شود. بعد از شیخ رضی آن کسی که صریحا به این مسلک پایبند شده مرحوم آقای ایروانی هست و آقای شهیدی عبارت مرحوم آقای ایروانی را نقل می‌کنند و همچنین عبارت مرحوم آقای شیخ رضی را نقل می‌کنند می‌گویند از عبارت شیخ رضی این معنایی که به ایشان نسبت داده شده که معنا معنای، معنا ندارد استفاده نمی‌شود. حالا من عبارت‌های، عبارت شیخ رضی را ابتدا می‌خوانم و در مقام تفسیر عبارت شیخ رضی بر بیاییم که یک مقداری روشن بشود چی می‌خواهند بگویند. عبارتی که از مرحوم شیخ رضی نقل شده من حالا از حاشیۀ مباحث الاصول آقای صدر که این عبارت را نقل کرده این عبارت را می‌خوانم. عبارت ایشان این هست، آقای حائری از شرح کافیه‌ای که مکتبۀ مرتضویه چاپ کرده، جلد ۱، صفحۀ ۱۰ این را نقل کردند به این شکل:

ثم نقول ان معنا من الابتدا فمعنی من و معنا لفظ الابتدا سوا الا ان الفرق بینهما.

این تکۀ اوّل عبارت معنا من و معنا لفظ الابتدا سوا موهم این هست که ایشان همان معنای مرحوم آخوند را می‌خواهد بگوید این است که بعضی‌ها مبنای مرحوم آخوند را به ایشان نسبت دادند. ولی ادامۀ عبارت با مبنای مرحوم آخوند اصلا تطبیق نمی‌کند و ادامۀ عبارت یک نکته‌ای را دارد با این که حروف معنا نداشته باشد سازگارتر هست.

الا ان الفرق بینهما ان لفظ الابتداء لیس مدلوله مضمون لفظ آخر بل مدلوله معناه الذی فی نفسه مطابقةً و معنا من مضمون لفظ آخر ینضاف ذلک المضمون الی معنا ذلک اللفظ الاصلی فلهذا جاز الاخبار عن لفظ الابتداء نحو الابتداء خیر من الانتهاء و لم یجز الاخبار عن من لان الابتداء الذی هو مدلولها فی لفظ آخر فکیف یخبر عن لفظ لیس معناه فیه بل فی لفظ غیره و انما یخبر عن الشیء باعتبار المعنی الذی فی نفسه مطابقة فالحرف وحده لا معنا له اصلا اذ هو کالعلم المنصوب بجنب شیء لیدل علی ان فی ذلک الشیء فائدة ما فاذا افرد عن ذلک الشیء بقی غیر دال علی معنی اصلاً.

خب ببینید از عبارت مرحوم شیخ رضی چند تا نکته استفاده می‌شود. یک نکته این که معنای «مِنْ» و ابتدا یکی است، یک. دو معنای ابتدا در خود لفظ است و معنای «مِنْ» در لفظ دیگری است. این یک بحثی هست که مرحوم شیخ رضی هم مطرح کرده. در تفسیر حرف عبارتی از حضرت امیر صلوات الله علیه نقل شده که الحرف ما دل علی معنا فی غیره که آن غیره مرجع ضمیرش آن معناست یا آن ما هست، ما دل علی معنی فی غیر ذلک المعنی، یا ما دل علی معنی فی غیر ذلک اللفظ. ما برمی‌گردد به آن لفظ دیگر، کدام یک از اینها هست دیگر. مرحوم شیخ رضی ضمیر را به لفظ برمی‌گرداند نه به معنا، حالا این توضیحش را می‌دهم تفاوت اینها چی است، این هم دو.

مطلب سوم این است که ایشان می‌فرماید که لفظ «مِنْ» لفظش وابسته به لفظ دیگری هست و اگر از آن لفظ جدا بشود «مِنْ» دیگر خودش دال نیست. دال بودنش در جایی هست که در کنار یک لفظ دیگر قرار بگیرد و الا حرف به تنهایی معنا ندارد. این عبارت مرحوم شیخ رضی.

اینجا دو تا تفسیر برای فرمایش شیخ رضی می‌شود مطرح کرد، یک تفسیر این است که ما یک سری حروفی داریم، یعنی یک سری کلماتی داریم که به عنوان اجزای کلمۀ دیگر افادۀ معنا می‌کنند که اینها به دو شکل هم هستند. ما در لغت‌ها دو گونۀ اصلی ما لغت داریم. یکی لغت‌های هند و اروپایی که فارسی هم از آنجور لغت‌هایی هست. لغت‌هایی است که اساس لغت‌سازی‌شان بر مبنای پیشوند، پسوند، میانوندند. یک سری لغت‌هایی هستند لغت‌های عربی جزء آنهاست، عنوان عامش یادم رفته، زبان‌های عربی، عبری، اینها از آن سنخ لغت‌ها هستند، لغت‌های اشتقاقی می‌گویند، سیستمشان سیستم اشتقاقی است. حالا هر کدام از اینها، چه سیستم سیستم اشتقاقی باشد، سیستم مفردات، چه سیستم مفرداتش سیستم پیشوند و پسوند باشد یک چیزهایی به نام پیشوند و پسوند داریم، یا یک چیزهایی آن هیئت اشتقاقی خاص داریم. مثلا ببینید چیز پیشوند و پسوند مثل کلمۀ رنگ را شما یک موقعی یک، بی‌رنگ، رنگارنگ، رنگی، ما کلمۀ بی به عنوان پیشوند، الف به عنوان میانوند، و ی به عنوان پسوند، یک معنای جدیدی به این کلمه اضافه می‌کند، ولی مجموع این کلمه، یعنی این کلمه روی هم رفته یک کلمۀ جدید را می‌سازند، این. حالا این نظام پیشوند و پسوند و میانوند. نظام اشتقاقی این هست که مثلا کلمۀ ضَرَبَ می‌شود ضارب، مضروب. هیئت خاصی این کلمه می‌گویند که این هیئت عبارت است از اضافه شدن واژگان‌ها یا تغییر حرکات حروف، یعنی این مجموعه، مجموعۀ واژگان‌ها و تغییر حرکات. اینها هم خب یک معنای جدید می‌رساند دیگر، ضارب با مضروب فرق دارد با ضَرَبَ هم فرق دارد. این یک مدل. ممکن است عبارت مرحوم شیخ رضی ناظر به این باشد، به این شکل که ایشان می‌گوید که مثلا من ذهبتُ من الکوفة الی البصرة، من الکوفة خودش یک کلمۀ وُحدانی است، من الکوفة، الی البصرة خودش یک کلمۀ وُحدانی است. شبیه پیشوندهایی که چیز کردیم، من الکوفة یک واژه است، الی البصرة یک واژۀ دیگر. پس بنابراین ایشان می‌گوید «مِنْ» به تنهایی معنا ندارد، «مِنْ» در کنار لفظ دیگر، لفظ دیگر یعنی مضاف الیه، در کنار آن مضاف الیه که قرار می‌گیرد با همدیگر ترکیب که می‌شود یک لفظ وحدانی را ایجاد می‌کند. این یک تفسیر.

یک تفسیر دیگر تفسیری است که شبیه، یعنی مبنای مرحوم آقای ایروانی آن مبناست. ایشان می‌گوید «مِنْ» خودش معنا ندارد ولی یک هیئت ترکیبیه‌ای ما داریم آن هیئت ترکیبیه دال بر معناست، ما دال‌هایمان گاهی اوقات مفردات هستند، مواد هستند، مفردات یا مواد هستند. گاهی اوقات دال‌هایمان آن هیئت ترکیبیه هست. زید عالم، زید دال بر معنای خودش است، عالم هم دال بر معنای خودش است. زید عالم این مجموعه دال بر یک معنای خاص است. این مجموعه یعنی این هیئت خاص. موید مطلبی که ایشان ذکر کرده من اینجوری عرض بکنم، ببینید تردیدی نیست که زید عالم این هیئت ترکیبیه معنایی را می‌رساند، حالا یک «إنَّ» شما سر جمله بیاورید، انّ زیدا عالمٌ. این «إنّ» قسمتی از آن هیئت ترکیبیۀ ما احساس می‌کنیم هست. یعنی یک موقعی هیئت ترکیبیۀ ما بدون انّ است، صرف مرفوع بودن مبتدا و مرفوع بودن خبر است، یک موقعی نه منصوب بودن اسم به علاوۀ «إنّ» و مرفوع بودن خبر این مجموعه یک هیئت ترکیبیه‌ای را ایجاد می‌کند. إنّ قسمتی از آن هیئت ترکیبیه است. و معنایش چنین هست. و ما وجدانا نقش انّ در جمله ان زید عالم را با آن نصب، نصب اسم و رفع خبر در یک وزان می‌بینیم، یعنی این مجموعه، مجموعۀ إنّ و نصب اسم و رفع خبر اینها دالند، کما اینکه در جایی که انّ نباشد خلو از إنّ، رفع زیدٌ و رفع خبر اینها دال بر معنا هستند، این هیئت ترکیبیه که مجموعه‌ای از امر وجودی که اعراب است، و یک امر عدمی که خلو از آن حروف نواصب هست، وجدانا اینجوری ما درک می‌کنیم. خب این این شکلی.

این کلامی هست که مرحوم ایروانی بهش تصریح کرده و به نظر می‌رسد که کلام مرحوم، کلام مرحوم شیخ رضی بیشتر هماهنگ با آن معنای اوّل است، ولی با معنای دوم هم فی الجمله می‌توانیم او را معنا کنیم، چون تعبیر ایشان این هست که من معنایش در لفظ دیگری است، مضمون لفظ دیگر. ظاهر لفظ که یک لفظ را می‌خواهد بگوید که آن مراد باید مجرور باشد. و مرحوم ایروانی من را جزئی از هیئت ترکیبیه گرفته، هیئت ترکیبیه دو تا لفظ دارد، یک متعلق «مِنْ»، یکی مجرور «مِنْ»، امثال اینها. این است که بگوییم لفظ آخر مراد دو تا لفظ یک کمی زور دارد. به نظر می‌رسد ایشان شبیه همان نظام، من احتمال هم می‌دهم که ایشان چون فارس بوده مرحوم شیخ رضی استرآبادی ذهنیتی که در فارسی داشته که نظام پیشوند و پسوندی هست آن ذهنیت در ذهنش بوده حروف را هم با او قیاس کرده. این مطلب اینجا.

اینجا نکته‌ای عرض بکنم، آقای حائری در توضیح این مسلک اوّل خب آن اشکالی که مطرح شده بود خب این مسلک واضح البطلان است، پیداست که «مِنْ» معنا دارند. در دلالت معنای کلام دخالت دارند، آقای صدر خب می‌گویند نه این مسلک واضح البطلان نیست، دو تا تعبیر در تعبیرات آقای حائری با آقای هاشمی فرق دارد، تعبیرهای آقای حائری کاملا واضح است ایشان چی می‌خواهد بگوید. ایشان می‌خواهد بگوید که حالا من عبارت را، ولی تعبیر آقای هاشمی مبهم است، یک ابهامی دارد، خیلی کوتاه و مندمج مطلب را بیان کرده. تعبیر آقای هاشمی این تعبیر است که ما ممکن است این مسلک علامیت حروف را اینجوری معنا کنیم، المقصود وضع الاسم المقید بالحرف للمعنی الخاص، اسم مقید بالحرف برای معنای خاص وضع شده. بحیث لا یبقی للحرف مدلول اضافی فی الکلام یستفاد منه بنحو تعدد الدال و المدلول.

این اسمی که مقید به حرف هست مراد چی است؟ اسم مقید به حرف. مجرورمان است مثلا؟ یا متعلق هست؟ این عبارت خیلی روشن نیست، چون این اسمی که اینجا ما به کار می‌بریم که در مقابل حرف هست فعل هم شامل می‌شود، این را توجه داشته باشید. این اسم مقید به حرف مراد مجرور است یا مراد آن متعلق هست؟ این عبارت ابهام دارد.

آقای حائری در کلامشان این مطلب را واضح کردند که مراد متعلق است، آقای حائری در پاسخ این که این مسلک اوّل واضح البطلان است و این اشکال که بعضی گفتند مسلک اول تناقض دارد از یک طرف شما می‌گویید معنا ندارد از یک طرف ما می‌دانیم که معنایی در کلام وجود دارد که این معنا مستند به این حرف هست و اینها تناقض دارد، اقول ان هذا المسلک بناءً علی الرأی المشهور فی حقیقة الوضع من ارجاعه الی الانشاء باحد الوجوه الماضیة یمکن تفسیره بنحو لا یستبتن تناقضا و لفظ حالة و ذلک بان یدعی ان لکلمة السیر مثلا اوضاعا عدیدة بعدد حالاتها من حیث اکتنافها بالحروف و عدمه فمثلا کلمة السیر حین ما لا تکون مکتنفة بحرف تکون موضوعا لطبیعی السیر و حین ما تکون مکتنفة بمن و الی تکون موضوعة لحصة خاصة من السیر و هی سیر من کذا الی کذا فنفس من و الی لا تدل علی معنا و انما الخصوصیة تستفاد من نفس السیر لانها موضوعة بوضع آخر حین ما تکون مکتنفة بمن و الی و لا یکون هذا المسلک مستبتنا لتناقض او استحالة لامر قد یقال انه خلاف الوجدان.

خب مرحوم آقای صدر بنابر تقریر آقای هاشمی این مسلک علامیت الحروف را توضیح که می‌دهد بنابر مسلک، کأنّ بنابر جمیع مسالک ما می‌توانیم این مسلک اوّل را توضیح بدهیم. ولی در کلام آقای حائری این هست بنابر این که ما اعتبار بدانیم وضع را و الا اگر قرن اکید بدانیم یا مثلا تعهد بدانیم آنها کأنّ نمی‌شود. البته چطور توضیح ایشان نداده چرا نمی‌شود؟ چرا، این فقط بنابر این که به یک نحوی از انشاء. البته شاید مراد ایشان از انشاء یک معنایی باشد که تعهد را هم بگیرد. ولی انشاء دیگر مسلک خود ایشان را که ایجاد قرن اکید هست را قطعا نمی‌گیرد. چرا این را شامل نمی‌شود خب توضیح ندادند. حالا آن توضیحاتی که ما عرض می‌کردیم، آن دو گونه‌ای که تفسیر می‌کردیم هر دو گونه‌اش گونه‌هایی است که در زبان‌ها وجود دارد. یعنی این که زبان گاهی اوقات دال بر یک معنا هیئت افرادی است، یعنی هیئت یعنی آن در نظام اشتقاقی هیئت افرادی که عبارت از حرکات خاص و کلمات افزوده و زیاد یا کم شده، این ممکن است دال بر یک معنا باشد یا پیشوند، پسوند، میانوند که برای نظام‌های هند و اروپایی هست. یا هیئت ترکیبیه آن هم یک مدل دیگری هست که وجود دارد.

اینجا آقای شهیدی توضیحی که در مورد، آقای شهیدی اینجا می‌خواهد بگوید که مسلک مرحوم شیخ رضی این مسلک اوّل را نمی‌گوید، بلکه کلمات، حرفش با حرف مرحوم ایروانی متفاوت است. مرحوم ایروانی به هیئت برمی‌گرداند، تصریح می‌کند عبارت مرحوم ایروانی را هم بخوانم بد نیست. می‌گوید التحقیق ان الحروف لا وضع لها اصلا و انما الوضع للهیئات الترکیبیة فان معنی المستفاد من الجملة المشتمل علی الحرف مفهوم بسیط ینحل الی امور متعددة من جملته الربط و یتعلق الوضع بمفاهیم هی ذوات ربط فی نفسها و لا یمکن لهذا الربط مستقلا کیوضع بازائه الحرف فلم یکن حینئذ بد من انکار وضع الحروف و الالتزام بالوضع للمرکبات وضعا نوعیا غیر الوضع المتعلق بموادها و ظنی ان اسبار وضع الحروف ناش مما یری من حصول اختلاف المعنی باختلافها و یظن استناد ذلک الی معنی الحروف ان ذلک غیر معقول و انما الاختلاف المذکور ناش من اختلاف اوضاع المرکبات بهیئاتها المتولد من تخلل الحروف بلا وضع متعلق بلا قابل حروف و لعل هذا معنا قوله علیه السلام الحرف ما اوجد معنی فی غیره یعنی اوجد معنا فی متعلقاته بایجاده هیئة خاصة فیها کان لها بتلک الهیئات وضع یخصها.

فی غیره یعنی غیر ما، «ه»ایش را به ما برگرداند. الحرف ما اوجد معنی فی غیر آن ما، یعنی آن هیئت که ما جزئی از آن، آن حرف جزئی از آن هیئت است.

آقای شهیدی می‌فرمایند که عبارت شیخ رضی این هست می‌گوید حرف تنهایی معنا ندارد ولی در جمله ممکن است بگوییم معنا دارد. به نظر می‌رسد که حرف شیخ رضی یا حرف مرحوم رضی است یا حرفی است که ما اشاره کردیم که این دو تا حرف را آقای شهیدی با هم چیز کرده باید تفکیک بشوند، ما دو مدل دال داریم، دالی که هیئت جمله است یا هیئت افرادی است، هیئت افرادی با هیئت جمله فرق دارد، مدلش متفاوت است، که عرض کردم حالا مشابه‌تر از هیئت افرادی نظام پیشوند و پسوند و میانوند است که در کلمات، خب عربی نیست به راحتی ما نمی‌توانیم این را چیز کنیم. به نظر می‌رسد این که ایشان می‌گوید حرف به تنهایی معنا ندارد در جمله قرار گرفت معنا پیدا می‌کند نه معنا مال این حرف است. این حرف و آن لفظی که کنارش هست با هم دیگر معنایی را افاده می‌کند ایشان تعبیرش این است که فی لفظ آخر هست، این بیشتر از همه تناسب دارد با همان معنای پیشوند و پسوندی که عرض کردم، نظام پیشوند و پسوندی ایشان فهمیده و اگر هم بخواهیم با مدل شبیه حرف آن فی لفظ آخر را بگوییم مراد یک لفظ نیست، دو لفظ هم ممکن است باشد شبیه حرف مرحوم ایروانی است. هیئت مجموع این الفاظ است، حرف قسمتی از این هیئت است، حرف وحده وقتی می‌خواهیم بگوییم یعنی به تنهایی، ولی به عنوان جزء یک دال مرکب معنایی دارد، ولی به عنوان تنهایی معنایی ندارد.

**شاگرد:** ؟؟؟ پیشوند و پسوند

**استاد:** ظاهرا نداریم. نظام عربی نظام پیشوند و پسوند نیست. حالا البته فرض کنید هذا را ممکن است شخصی بگوید این یک نوع پیشوند است، هذا.

**شاگرد:** بدون این که این «باء» به گونه‌ای عمل می‌شود. مثلا بدون جر بدون مثلا

**استاد:** این حرف جر است دیگر.

**شاگرد:** خب می‌دانم این پیشوند است دیگر.

**استاد:** نه پیشوند، حالا این می‌خواهم بگویم که مرحوم رضی می‌خواهد این را پیشوند قرار بدهد حالا توضیح می‌دهم الآن این را. اتفاقا همین را می‌خواهم الآن توضیح بدهم. به نظر می‌رسد آن چیزی که وجدانا، حالا یک نکتۀ دیگر هم اینجا عرض بکنم. مرحوم حالا اوّل یک توضیح اجمالی اینجا بدهم تفصیلش را امروز نمی‌رسیم فردا توضیح می‌دهم. ببینید ما یک موقعی می‌گوییم بی‌سواد، این «بی» در بی‌سواد خب یک معنایی افاده می‌کند. آیا بی در بی‌سواد مثل من به مدرسه رفتم این به مدرسه با بی بی‌سواد یکی است مفادش؟ به نظر می‌رسد اینها یکی نیستند، به مدرسه، من به مدرسه رفتن این به یک نوع معنایی هست که در مجموع جمله فهمیده می‌شود، یعنی به مدرسه را ما بخواهیم شبیه بی‌سواد بدانیم خلاف وجدان است، بی‌سواد یک کلمۀ افرادی جدید می‌سازد ولی آن به در تکوین معنای جمله دخالت دارد نه در تکوین مفردات. این چیزی هست که وجدانا، من به مدرسه رفتم این به مدرسه با آن رفتن ارتباط دارد، این است که در عربی می‌گویند حرف جر متعلق می‌خواهد چون یک معنای تعلقی است، فقط مضاف الیه نیست، مجرورش نیست، هم یک طرفش مجرورش است یک طرفش آن متعلق است، این که مشهور می‌گویند حروف جر معنای نسبی است یک وجدانی می‌کنند که حروف جر یک ارتباطی بین فعل و مجرورشان ایجاد می‌کند، این مفهوم در حروف پیشوند و پسوند نیست. پیشوند و پسوند به این شکل نیست، پیشوند و پسوند ارتباط بین دو تا چیز را ایجاد می‌کند. این البته توضیحاتی دارد بعد عرض می‌کنم. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم معنای معقولی برای مسلک اوّل قرار بدهیم معنایی که با وجدان انسان هم سازگار هست معنای این هست که مفاد را وابسته به هیئت جمله قرار بدهیم، دال را هیئت جمله قرار بدهیم نه بحث پیشوند و پسوند. پیشوند و پسوند مدلش از آن چیزی، من می‌گویم در خود فارسی هم که نظام یک نظام پیشوند و پسوندی هست بین حروف و پیشوند فرق است، وجدانا فرق است، ادبا هم فرق می‌گذارند. به یک حرف اضافه است، ولی بی یک پیشوند است، پیشوند با حرف اضافه بالوجدان فرق دارد. دیروز یک کسی گفتش که مرحوم حاج شیخ مجتبی لنکرانی به بعضی افراد می‌گفتش انت خبیر بی بی، یعنی از خبیر بی‌اش را حذف کنید. حالا ما بی‌سواد آن بی‌اش معنا دارد نمی‌شود حذفش کرد آن در تکوین معنای افرادی دخالت دارد، حالا این که در تکوین معنای افرادی دخالت دارد یعنی چی؟ این توضیحی هست که فردا می‌خواهم بدهم. عبارت‌های آقای شهیدی را ملاحظه بفرمایید بحث‌های خوبی هست البته آقای شهیدی توضیحی که دارند می‌دهند برگرفته از فرمایشات مرحوم ایروانی هست که ایشان یک عبارتی دارند ایشان می‌گویند که مسلک اوّل می‌خواهد بگوید که آن معنایی که مدلولی که از حرف جر استفاده می‌شود، حرف جر خودش مدلول ندارد دال هیئت هست و این هیئت دال بر یک معنای بسیط است، و آن معنای بسیط بالتامل العقلی درش ترکیب خوابیده، این نکتۀ مهمی هست که در این بحث خیلی مهم است، که آیا معنایی که از هیئت جمله استفاده می‌شود یک معنای بسیط است، اینها می‌خواهند بگویند اینجا یک معنای بسیط هست و بالتامل العقلی این معنا ترکیبی می‌شود. حالا این را در کلمات آقای شهیدی ببینید و فردا من توضیح در موردش خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد